

ادبیات گنوسی

استوارت هالروید

ابوالقاسم اسماعیل پور مطلق

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

فهرست

- پیش‌گفتار / ۱۱
- بخش نخست: بررسی و تحلیل / ۱۳
- دیباچه‌ای بر ادبیات گنوسی / ۱۵
- درآمدی بر کیش گنوسی / ۴۹
- کیش گنوسی از آغاز تا سده‌های میانه / ۹۵
- کیش گنوسی از سده‌های میانه تا اکنون / ۱۲۵
- کیش گنوسی، بدعتی مسیحی / ۱۳۷
- کیش مندایی / ۱۴۵
- مانی و کیش مانوی / ۱۵۵
- کیش مانوی و مسیحی / ۱۸۹
- تاریخچه پژوهش‌های مانوی / ۱۹۳
- مانی و دین او: بررسی متون / ۲۰۱
-
- بخش دوم: متون / ۲۱۵
- انجیل‌های گنوسی / ۲۱۷
- انجیل توماس / ۲۲۵
- انجیل حقیقت / ۲۴۳

انجیل فیلیپ / ۲۵۷

انجیل به روایت مریم مجدلیه / ۲۶۹

انجیل مرقیون / ۲۷۵

انجیل صلح / ۳۰۱

پیس تیس سوفیا / ۳۱۹

تُندر، اندیشهٔ کامل / ۳۲۷

سرود مروارید: کتاب اعمال توماس حواری / ۳۳۷

متون مندایی / ۳۴۹

مزامیر عرفانی مانوی / ۳۶۱

مزامیر روشنی / ۳۶۳

مزامیر مانوی توماس / ۴۱۳

مزامیر هراکلیدس / ۴۳۷

مزامیر برای عیسی / ۴۵۳

مزامیر پارسی مانوی / ۴۶۱

از مزامیر عهد عتیق / ۴۷۹

کتاب جامعه / ۴۸۹

کتابنامه / ۴۹۷

گنوس (گنوسیس یا غنوص^۱) به معنی «عرفان و معرفت»، اصطلاحی است که در صدر مسیحیت رواج یافت. هرچند در سده‌های نخستین مسیحیت فرقه‌های بسیاری پیرو کیش گنوسی شدند، اما کیش مزبور پیشینه‌ای بس کهن‌تر داشت و در واقع، آمیزه‌ای از عقاید فلسفی-دینی یهودی، مصری، بابلی، یونانی، سوری و ایرانی بود. یونانیان برداشتی فلسفی، عقلانی و استدلالی از "گنوس" داشتند که به واسطه دریافت‌های عقل و شعور حاصل می‌گردید، اما برداشت شرقیان در مصر، سوریه و ایران، از «گنوس» برداشتی دینی و عرفانی بود که نه به واسطه عقل و استدلال، که از طریق ایمان و بینشی شهودی-اشراقی کسب می‌شد. پس آموزه گنوسی، مشربی رازگونه و مقدس جلوه کرد و آیین ره‌یابی به راز هستی، کُنه جهان و کمال مطلق قلمداد شد.

کهن‌ترین جلوه نوشتاری گنوسی را به گونه اسطوره «انسان ایزدی» در کتاب حزقیال نبی می‌توان دید. او جلوه ایزدی را به گونه مجسم دید، ایزدی که در آن واحد هم نور بود و هم انسان. در سده دوم پیش از میلاد نیز حزقیال تراگیکوس، نویسنده یهودی اسکندریه، آورده که موسی (ع) در خواب تختی را بر فراز کوه سینا می‌بیند. انسان ایزدی بر این تخت می‌نشیند و تاجی بر سر و عصایی در دست چپ دارد. او با دست راستش موسی (ع) را به تخت فرا می‌خواند، تاجی بدو پیشکش می‌کند و از او می‌خواهد که در کنارش بر تخت مجاور بنشیند. اسطوره انسان ایزدی را در ادبیات هر میسی یهودیان اسکندریه نیز می‌توان دید. در این

اسطوره آمده که خداوند فرزندی آفرید و همه آفریدگان را به دست او سپرد. این فرزند دو جنسی و برابر «آدم-نور» و «حوا-حیات» بود. او برای آفریدن فرود می‌آمد، اما به طبیعت دل بست و تجسد یافت. به همین سبب، آدمیان هم میرا و هم جاودانی‌اند.^۱

در آموزه ساتورنینوس نیز آمده که جهان به دست هفت فرشته یا سیاره آفریده شده است. پس خدای ناشناخته نگاره درخشان خویش، یعنی شکوه انسان ایزدی را متجلی ساخت. فرشتگان خواستند این انسان را توقیف کنند، اما نتوانستند. انسان ایزدی بی‌درنگ به آسمان رهسپار شد. پس فرشتگان کالبدی انسانی همانند انسان آسمانی ساختند، اما این انسان قادر به ایستادن نبود و چون کرم بر زمین می‌لولید، انسان ایزدی دلش به حال انسان خاکی سوخت و بارقه حیات یا روح را نزد وی فرستاد که او را بلند کرد و زندگی‌اش بخشید.^۲

بنابراین، یکی از مسائل بنیادی اندیشه‌های گنوسی عبارت از نگرش دو بُنی یا ثنوی و تعارض میان خدای ناشناخته و خدای جهان آفرین است. خدای ناشناخته چندان متعالی و مینوی است که اصلاً در شأن او نیست که جهان مادی را بیافریند. پس به نظر آنان، خدایی دیگر این کیهان مادی را آفریده است. این اندیشه ثنوی به گونه اسطوره‌های شگفت‌آور در آثار مروّجان برجسته گنوسی جلوه یافته است.

یکی از این اسطوره‌ها، اسطوره سوفیا است. سوفیا نماد حکمت و گنوس، شخصیتی انسانی یافت و چون روح القدس در همه چیز رخنه کرد. سوفیا برابر شکوه خداوندی، تجلی بخش نور جاودانی و آینه خداوندگاری است. او محبوب انسان خردمند، محبوب خداوند و حتی هم‌تای خداوندگار است.^۳

شمعون مغ یا شمعون سامری اسطوره سوفیا را به تفصیل شرح داده است. او در عهد امپراطور کلادیوس (سده نخست میلادی) ظهور کرد و به سحر و افسونگری می‌پرداخت. او را پدر کیش گنوسی شمرده‌اند و حتی در روم، خدا پنداشته می‌شد و هلنا، همسر شمعون، «اندیشه نخستین» نام گرفت. شمعون او را برابر سوفیا و تجلی این جهانی ایزد حکمت قلمداد کرد و او را نخستین اندیشه و ایزدبانو مادر خواند و معتقد بود که به واسطه اوست که نقشه کیهان طرح گردید. او فرشتگانی را پدید آورد، اما این فرشتگان، هلنا را زندانی و در درون تن آدمی محبوس کردند. می‌گفتند که حتی جنگ تروا به خاطر هلنا بود. اما شمعون که خود را

۱. رک. آیین گنوسی و مانوی، ویراسته میرچا الیاده، ترجمه نگارنده، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۸-۲۰.

۲. همان ماخذ، ص ۲۲.

۳. همان ماخذ، ص ۲۱.

«نیروی بزرگ» خداوند می‌دانست، او را یافت و آزاد کرد.

در کتیبه یونانی فلاویا سوفیا^۱، درباره این ایزدبانوی حکمت چنین آمده است:

تو همسر و سوفیای منی

که از شوق وافر نسبت به نور پدر آکنده‌ای

و در گرمابه‌های مسیح، با روغن مقدس جاودانه تدهین شده‌ای

از بهر نگاهی گذرا و شتابناک، به چهره آسمانی‌اتون‌ها^۲ بشتاب!

تو فرشته بزرگ، منجی بلندپایه، فرزند راستینی!

که به حجله‌گاه در آمدی، بی‌مرگ و جاودانه

و به آغوش پدر فراز رفتی!^۳

سوفیا یا جلوه این جهانی‌اش، هلنا، در نزد شمعون واپسین اندیشه هبوط کرده است. در باور گنوسی، روح بهشت مینوی و خانه گاه‌ازلی خود بر این جهانِ خاکی هبوط کرده است و رسالت انسان رها کردن این روح زندانی در تخته‌بند تن است. این روح ازلی منزلگاه راستین خود را فراموش کرده و در دام هستی افتاده است. هلنا تجسم روح سرگشته و همان «گوسپند گمشده» است که به دست شمعون مغ نجات یافت. او از سوی شمعون، سلنی^۴ نیز خوانده شد. چون ماه نجات‌بخش ارواح است. بدر کامل کنایه از پر شدن زورق ماه از انوار و ارواح رستگار شده و هلال ماه کنایه از تخلیه این ارواح در بهشت برین است.

شمعون همچنین گفته است که آتش، حقیقت بنیادی جهان هستی است. از نظر او، آتش همان نیروی بیکرانی است که سرچشمه همه کیهان است و سرشتی دوگانه دارد. بخشی از آن سرشت درونی و بخشی دیگر، سرشت آشکار آتش است. سرشت درونی آتش در جلوه آتش پنهان است و هر آنچه از آتش پیداست، ریشه در سرشت درونی دارد. سرشت آشکار آتش شامل چیزی است که قابل رؤیت است، یا ناآگاهانه در پدیده‌های مرئی نادیده گرفته می‌شود. سرشت درونی آتش شامل چیزی است که در محسوسات به گونه مینوی درک می‌شود و بصیرت مادی ندارد. در نزد شمعون، آتش آسمانی است، همچون درختی عظیم‌الجثه و همانند

1. Epitah of Flavia Sophe

۲. Aeons: نیروها و پاره‌های نور اقلیم روشنی و قلمرو بهشتی.

3. Robert Haardt, *Gnosis*, Leiden 1971, p. 159.

۴. Selene: ایزد ماه.